

مقدمه

قاعدين، يعنى كسانى كه جهاد با اهل قبله را محكوم مى‌كردند و كناره‌گيرى از نبرد با معتقدين زباني به دين اسلام را بر شركت كردن در جهاد ترجيح مى‌دادند. اين گروه در دوران امام على عليه السلام پشتوانه‌اى حديثى داشته و كناره‌گيرى از نزاع‌هاى داخلى جهان اسلام را به همه توصيه كرده و شركت‌كنندگان در نبردها را بر باطل و ستمگر مى‌دانستند. آنها روايات بسيارى را در اين‌باره از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل مى‌كردند (ر.ك: دينورى، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳، ۱۵۱ و ۱۸۸؛ مفيد، ۱۴۱۳ق، ۵۱، ۵۴، ۹۴؛ منقرى، ۱۴۰۴ق، ص ۴۶۷؛ كوفى، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۱۶). بيشتر سرشناسان قاعدين، مثل سعد بن ابى وقاص، عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمه و اسامه بن زيد اهل مدينه بودند. يكي از نامداران قاعدين كه از همان ابتدا كم و بيش در كوفه طرفدارانى داشت، ابوموسى اشعري (مسعودى، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۹۱) بود. وي كه عبدالله بن قيس نام داشت؛ سرشناس‌ترين فرد قاعدين اهل كوفه بود و سردار نظامى دوران خليفه دوم و حاكم سال‌هاى پايانى دوره عثمان بر كوفه بود. وي در طول دوران خلافت امام على عليه السلام عليه آن حضرت تبليغ مى‌كرد و ايشان را در نبرد با اهل قبله بر باطل مى‌دانست و در همين راستا سعي داشت در مذاكره حكمت، خلافت عبدالله بن عمر را كه اندیشه‌اى مثل خودش داشت، به عمرو بن عاص بقبولاند (منقرى، ۱۴۰۴ق، ص ۵۴۲)، حتى بعد از اينكه عمرو در ماجراى حكمت، ابوموسى را فريب داد اشعري بر حقانيت عقیده خویش تأکید می‌نمود و در نامه‌اى به امام على عليه السلام نوشت كه من هيچ‌گاه پشتيبان ستمكاران نخواهم بود (ابن ابى الحديد، ۱۳۳۷ق، ج ۲، ص ۲۶۰)، هرچند در عمل برخلاف سخنان خویش و توصيه‌هاى كه به نقل از حضرت رسول صلى الله عليه وآله بيان مى‌نمود در مذاكرات وارد شد. امام على عليه السلام نیز در خطبه‌اى براى مردم كوفه و با استدلالى دقيق، بى‌اعتبارى احاديث منقول از وي را درباره عملكرد قاعدين آشكار ساخت (نهج البلاغه، ۱۳۷۲، خ ۲۳۸). اسامه بن زيد در مدينه به حضرت امير پيشهاد كرد با عهدشكنان پيكار نكند و در مدينه بماند. وي ساده‌لوحانه فكر مى‌كرد اعراب را جنب‌وجوشى است و آنها دوباره به سمت وي باز خواهند گشت. امير المؤمنين عليه السلام در اين‌باره فرمود: «به خدا چون گفتار نباشم كه با آنها به خوابش كنند و فريش دهند و شكارش كنند، من تا زنده‌ام به يارى جوينده حق رويگردان از آن را مى‌زنم و با فرمانبر يك‌دل نافرمان بددل را ...» (همان، ج ۶).

اندیشه كناره‌گيرى از نزاع‌هاى داخلى جهان اسلام در عهد امام على عليه السلام رشد زيادى داشت و گروه قاعدين كسانى بودند كه به قول امام على عليه السلام حق و باطل را با يك ديد نگاه مى‌كردند و فرقى بين آن نمى‌گذاشتند. امام درباره عملكرد اين گروه مى‌فرمود: «خذلوا الحق و لم ينصروا الباطل» (همان، ح ۱۸)؛

نأثير كشتار صفيين بر گسترش قاعدين
(از اعتراض به اربد فزاري تا انتخاب ابوموسى اشعري)

aa_abbasi_z@yahoo.com

على اكبر عباسى / استاديار گروه تاريخ دانشگاه اصفهان
هادى وكيلى / دانشيار گروه تاريخ دانشگاه فردوسى مشهد
در يافت: ۹۲/۲/۲ - پذيرش: ۹۲/۵/۲۵

چکیده

مردم كوفه مهم‌ترين ياران امام على عليه السلام در دوران پنج سال خلافت ايشان بودند، اما اطاعت آنها از امام هميشگى نبود و بعد از پيكار بزرگ صفيين، اطاعت از حضرت على عليه السلام در بين كوفيان سستى يافت. اين تحول ناشى از تفكرات افراطى و تفریطى بود كه در بين گروهى از آنان شيعه يافت و به سرعت، نگرش آنان را در مورد جنگ با شاميان تحت‌الشعاع قرار داد. مردم عراق قبل از حركت براى نبرد با شاميان و معاويه تقريباً در جنگ با قاسطان يك‌دل بوده و بزرگانشان در ضرورت اقدام به جنگ با بازماندگان احزاب مخالف پيامبر صلى الله عليه وآله سخنرانى نمودند و مردم هم تقريباً همدل و هماهنگ بودند و مخالفان كه تعدادشان كم بود، جرأت و جسارت مخالفت نداشتند؛ اما بعد از جنگ صفيين، كار به جايى رسيد كه گروهى از همين مردم دچار تغيير موضع شدند.

در نوشتار حاضر در پى پاسخ‌گويى و علت‌يابى اين مسئله هستيم كه چه چيز باعث اين تغيير نگرش شد؟ به‌گونه‌اى كه در نهايت تعدادى از ياران امام، ابتدا به پذيرش حكمت تن دادند و سپس شخصى مثل ابوموسى اشعري را كه مخالف اين‌گونه جنگ‌ها بود، به‌عنوان حَكَم بر امام تحميل كردند؟

كليواژه‌ها: امام على عليه السلام، معاويه، قاعدين، صفيين، ابوموسى اشعري.

حق را خوار ساختند و در عین حال، باطل را یاری نکردند. با مطالعه حوادث و وقایع ذی‌حجه سال ۳۵ تا رمضان سال ۴۰ قمری درمی‌یابیم که اندیشه قاعدین، روند رو به رشدی را داشته است. به‌راستی چرا تفکر قاعدین در بین سپاهیان و هواداران امام علی علیه السلام رشد زیادی داشت؟ رشد حزب قاعدین در آن دوران می‌تواند معلول عوامل متعددی باشد و در این تحقیق سعی شده است که یکی از آن علل و عوامل واکاوی شود و آن، تأثیر کشتار صفین بر گسترش قاعدین است. آیا واقعه صفین تأثیری بر رشد قاعدین داشت یا نه و اگر داشت این تأثیر در چه حدی بود؟ کسانی که به واسطه اطاعت از اشراف از فرمان امام علی علیه السلام سرپیچی می‌کردند، حس قبیله‌ای داشتند و نه دینی و به کمک حدیث بر ضد امام علی علیه السلام تبلیغ نمی‌نمودند. اما قاعدین در سرتاسر دوران خلافت امام علی علیه السلام با تأکید بر بیان سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ایجاد حس دینی، مردم را از یاری امام علی علیه السلام باز می‌داشتند. البته هر دو گروه، عملاً باعث استحکام قدرت معاویه و حکومت امویان شدند و در مواردی اشراف از گسترش اندیشه قاعدین کمال استفاده را نموده و جو عمومی کوفه را به‌دست می‌گرفتند.

در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به شواهدی از منابع، میزان تأثیرگذاری کشتار پیکار صفین بر رشد قاعدین بررسی و تبیین شده است.

درباره عملکرد قاعدین در سال‌های ۳۵-۴۰ ق در کتاب‌های مربوط به حوادث دوران خلافت امام علی علیه السلام مطالبی آمده است. همچنین در بیشتر پژوهش‌هایی که درباره دوران خلافت حضرت امیر نگاشته شده، در خصوص سخنان قاعدین و عملکرد کلی آنها سخن گفته شده است. همین‌طور مقاله‌هایی نیز راجع به عملکرد قاعدین نوشته شده، از جمله «سیره امام علی علیه السلام در مواجهه با قاعدین» (قبادپور، ۱۳۸۸)، «قاعدین» (خادم‌لو، ۱۳۸۶) و «بررسی زمینه شکل‌گیری قاعدین در زمان امام علی علیه السلام» (خراسانی، ۱۳۷۹). هرکدام از این مقاله‌ها اطلاعات قابل توجهی درباره موضوع دیگر مقاله ارائه کرده، اما هیچ‌کدام به تحلیل‌های این نوشتار درباره تأثیر کشتار صفین بر رشد قاعدین نپرداخته‌اند.

محکومیت اندیشه قاعدین در زمان حرکت سپاه امام علی علیه السلام به سمت صفین

اوج هماهنگی کوفیان با امیرمؤمنان علیه السلام بعد از جمل و قبل از صفین بود. برخی از شاعران مردم را به مقابله با یغی‌گری معاویه تحریک و تحریض می‌کردند. یکی از آنان در این‌باره چنین سروده است: «از جنگ با پیمان‌شکنان فارغ شدیم، درحالی‌که در شام مار کرسر سختی است که از دهان خود زهر می‌دمد و پیش از آنکه بگذرد، آهنگ او کن و با تیر از پای درآورش» (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۸).

افرادی هم تأمل و درنگ امام علی علیه السلام را در جمع‌آوری سپاه برای ریشه‌کن نمودن شورش و نافرمانی معاویه درست نمی‌دانستند و به اقدام فوری بر ضد فتنه‌انگیزان اصرار داشتند. اما امام علیه السلام اعتقاد داشت که باید تمام تلاشش را برای رفع شورش و نافرمانی معاویه از راه‌های مسالمت‌آمیز انجام دهد و در جواب اصرار افرادی که تأخیر در جنگ با شامیان را درست نمی‌دانستند و در زمانی که سفیر امام علیه السلام مشغول مذاکره بود از ایشان می‌خواستند برای نبرد شتاب کند، امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمود: «همانا آماده شدن من برای جنگ با اهل شام در زمانی که جریر نزد آنهاست بستن در آشتی با شام است و بازداشتن شامیان از خیر، اگر راه آن جویند...» (نهج البلاغه، ۱۳۷۲، خ ۴۳). امام علی علیه السلام در جای دیگری در پاسخ به معترضانی که به درنگ ایشان در جنگ با شامیان معترض بودند، فرمود: «... به خدا که یک روز جنگ را واپس نیفکنده‌ام، جز که امید داشتم گروهی به سوی من آیند و به راه حق گریند...» (همان، خ ۵۵).

هنگام حرکت، امام علیه السلام و سرداران سپاه، ضرورت جهاد با معاویه را یادآوری کردند. امام علی علیه السلام فرمود: بشتابید به سوی نبرد با دشمنان قرآن و سنت، بازماندگان احزاب، قاتلان مهاجران و انصار (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق، ج ۳، ص ۱۷۴). قیس بن سعد نبرد با فاسقان را از جنگ با ترکان و رومیان مهم‌تر ارزیابی نمود (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۹۳). هاشم بن عتبہ نیز تأکید کرد که آنها بر سر دنیا با ما می‌جنگند و گفت ما را بر سر آن قوم سنگدل بناز (همان، ص ۹۲). عمار یاسر یک روز تأخیر در جنگ با شامیان را روا نمی‌دانست. (همان، ص ۹۲-۹۳). سهل بن حنیف هم تأکید داشت که باید اجر و پاداش نبرد با چنین افرادی را امیرالمؤمنین علیه السلام به همه گوشزد کند (همان، ص ۹۳-۹۴). شرایط و جو عمومی به‌گونه‌ای بود که طرفداران پیکار، تصمیم‌گیرنده بودند و معدود مخالفان جرأت عرض‌اندام نداشتند. وقتی ازبید فزاری با گستاخی به امام علی علیه السلام گفت: آیا می‌خواهی ما را بر سر برادران شامی مان بتازانی تا آنان را به‌خاطر تو بکشیم همان‌گونه که برادران بصری را به‌خاطر تو کشتیم، مردم سر در پی وی نهادند و در بازار مال‌فروشان کشتندش (بلادری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۳). ابوموسی اشعری که چنین اندیشه‌ای داشت از کوفه گریخته بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۵۱) و با تفکر هواخواهی کوفیان از امام علی علیه السلام و هماهنگی بیشترشان برای جهاد با معاویه، این شهر دیگر جایگاه وی نبود. به علت شعار خون‌خواهی عثمان از سوی مردم بصره و شام، برخی کوفیان زبان به لعن عثمان گشودند. جو ضدعثمانی کوفه باعث شد تا معدود هواخواهان عثمان و کسانی که تحمل شماتت عثمان را نداشتند به منطقه جزیره بروند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۳۱). معاویه اصرار داشت بسیاری از شخصیت‌های

معروف قاعدین را به سمت خویش کشانده، از وجود آنان و اعتبارشان به نفع خود و علیه امام علی علیه السلام استفاده کند (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۷۱-۷۷) البته آنان دست کم در زمان درگیری‌های معاویه و امام علی علیه السلام به هیچ کلام از آن دو نپیوستند.

سخنان بزرگان کوفیان گواه این است که عمده کوفیان، نبرد با شامیان را لازم و واجب می‌دانستند. طبیعتاً قبل از تأثیرپذیری کوفیان از کشتار صفین، آنها هرگز راضی نمی‌شدند موضوع مظلوم کشته شدن یا نشدن عثمان به داوری و حکمیت گذاشته شود. اهل شام به توصیه معاویه و با نظر عمرو عاص قرآن‌ها را بر نیزه گذاشته و بانگ برآوردند که ای اهل عراق! قرآن بین ما و شما حکم باشد (همان، ص ۴۹۸-۴۹۹). آنان اصرار داشتند که اختلافشان با عراقیان از طریق گفت‌وگو و بر اساس حکم قرآن و مسالمت‌آمیز حل شود. معاویه در این زمان، مدعی خلافت نبود و نمی‌توانست باشد و همه وی را امیر می‌خواندند و موضوع اختلافی وی با امام علیه السلام یا بهتر بگوییم بهانه وی برای رسیدن به قدرت، مظلوم کشته شدن عثمان و پناه دادن قاتلان وی توسط امام علی علیه السلام بود. امام به صورتی منطقی در نامه‌اش به معاویه به این ادعای پسر ابی‌سفیان پاسخ داد (نهج البلاغه، ۱۳۷۲، ن ۶۴). طبیعتاً بحث و نزاع طرف‌داران معاویه با عراقیان این بود که عثمان مظلوم کشته شده، درحالی‌که عراقیان می‌گفتند عثمان در دین خدا تغییر و تبدیل ایجاد کرده و مستحق کشته شدن بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۵) و این موضوع را باید دو داور بر اساس قرآن بررسی می‌کردند، ولی عمرو عاص زیرکانه بحث را به خلافت کشاند و موضوع خلع امام علی علیه السلام را مطرح کرد.

حس نفرت از شامیان در مسیر صفین

در آغاز راه حجرین عدی و عمرو بن حُمَاق خُزاعی شامیان را لعن کردند (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۳) و با اعتراض امام علیه السلام روبه‌رو شدند: «دوست ندارم شما از دشنام‌دهندگان باشید...» (نهج البلاغه، ۱۳۷۲، خ ۲۰۶) شدت هیجان مردم در برخورد با شامیان در اقدام حجر و عمرو بی‌تأثیر نبود. شدت حس عمومی مردم به‌حدی بود که اشعث بن قیس کنندی که امام علی علیه السلام را قبول نداشت و توسط امیرالمؤمنین علیه السلام از حکومت بر آذربایجان برکنار شده بود و قبل از صفین به فکر پیوستن به معاویه بود (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲) نمی‌توانست از حرکت سپاه جلوگیری کند یا به آن نپیوندد، همچنان‌که از اشراف کوفه بود، نمی‌توانست به معاویه بپیوندد، از این‌رو ناچار با امیرالمؤمنین علیه السلام همراه شد. تقریباً تمام کوفه برای جنگ با معاویه بسیج شدند و از نظر تعداد با سپاهی که بعدها برای همین منظور آماده شد و عملاً به

نبرد خوارج رفت، تفاوت بسیار داشت و هم با سپاهی که در آخرین روزهای عمر امام علیه السلام آماده مقابله با شامیان گشت و در زمان خلافت امام حسن علیه السلام به نبرد معاویه رفت، تفاوت محسوسی داشت، درحالی‌که شام هیچ‌گاه انسجامش را از دست نداد. آنچه باعث تحلیل رفتن کوفیان شد، بیش از همه کشتارهای صفین بود. تعداد کشته‌های صفین خیلی بیش از نبردهای یک یا چند روزه جمل، جلولاء، قادسیه، نهاوند و... بود. در آن نبردها زمینه ضعف یک سمت فراهم بود و سرنوشت جنگ زود مشخص می‌شد و تلفات فراوان و مقاومت گسترده نبود. اما شامیان برخلاف لشکر جمل، هیجانی و یکباره گردهم نیامده بودند و مقاومتی شدید را از خود نشان دادند به‌گونه‌ای که ۱۱۰ روز خون‌ریزی سیل‌آسا در صفین رخ داد.

علل مقاومت شامیان

الف) بینش سیاسی و قدرت تدبیر معاویه

بسیاری از نیروهای سپاه امام علی علیه السلام فکر می‌کردند همان‌گونه که لشکر جمل خیلی زود در هم شکست، سپاه معاویه نیز مقاومتی طولانی نخواهد کرد (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۰). اما این تصور آنها اشتباه بود، زیرا حکومت شام سال‌ها در دست معاویه بود و او با درایت شیطانی که از ابوسفیان به ارث برده بود و بخصوص با آزادی عملی که در عهد عثمان داشت، سپاهی منسجم و کارآمد تربیت کرده بود و با انگیزه‌های دینی و دنیوی و بسیاری را با شیوه‌های مختلف با خود همراه کرده بود. زمانی که در اواخر عهد عثمان مردم بسیاری از ولایات علیه خلیفه شوریدند، مردم شام کاملاً تابع معاویه بودند و حتی پسر هند می‌توانست شورشیان سایر بلاد را در شام نگه دارد. مالک اشتر، صعصعه بن صوحان، کمیل بن زیاد و برخی از معترضان کوفی عصر عثمان نیز به شام تبعید شدند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۲۳). نیروی آماده و کارآمد معاویه می‌توانست عثمان را هم از محاصره طولانی شورشیان نجات دهد، ولی معاویه عمداً این کار را نکرد تا از پیامدهای قتل عثمان بهره‌مند شود (نهج البلاغه، ۱۳۷۲، نامه ۲۸). یکی از مهم‌ترین دلایلی که امام علی علیه السلام باعث شد درخواست مردم را برای خلافت پس از قتل عثمان نپذیرد و فرمود «همانا کران تا کران را ابر فتنه پوشیده...» (همان، خ ۹۲) قدرت معاویه در شام بود. در زمان به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام کارآمدترین سپاه در اختیار پسر ابوسفیان بود. نتیجه این امر، مقاومت شامیان و طولانی شدن پیکار و در نتیجه گستردگی کشتار بود.

ب) سرداران کارآموده و مشاوران عالی رتبه

با اینکه سال‌ها پس از دوران حکومت معاویه نیز شامیان اقتدار خویش را بر کل جهان اسلام و بر کسانی چون ابن‌زبیر، ابن‌شعث و حارث‌بن‌سریج و امثال آنان تحمیل نمودند، باز اوج قدرت آنان در عهد معاویه بود. در دوران معاویه تمام سرداران سرشناس شام یک‌جا جمع و متحد بودند هنوز عبدالرحمن‌بن‌خالد مسموم نشده بود و بین ضحاک‌بن‌قیس و یمانی‌ها اختلافی نبود. همچنین سرداران یمانی و عدنانی معاویه در حمایت از وی منسجم و متحد بودند. عبیدالله‌بن‌عمر و حبیب‌بن‌مسلمه از وی طرفداری می‌کردند و ذی‌الکلاع حمیری و حوشب ذی‌ظلمیم و شرحبیل‌بن‌سعد هم با طرفدارانشان به معاویه پیوسته بودند.

معاویه برای ایستادگی در برابر امام علی‌بن‌نخبگان و گربزان عرب را گرد آورده بود و با آنان در این‌باره مشورت کرده و از دیدگاه آنها بهره می‌برد. از جمله این افراد، عمروبن‌عاص بود که حکومت مصر به وی وعده داده شد. مغیره‌بن‌شعبه هم بعد از حکمین به پسر هند پیوست. معاویه بارها برای عبدالله‌بن‌عمر (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۹)، سعدبن‌ابی‌وقاص (همان، ج ۱، ص ۱۲۰)، قیس‌بن‌سعد (تقفی کوفی، ۱۳۵۵ق، ج ۱، ص ۲۱۳)، عبدالله‌بن‌عباس (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۳۳)، اشعث‌بن‌قیس‌کندی (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۰۸) و ابویوب‌انصاری (همان، ص ۳۶۶) نامه نگاشت و درصدد جذب آنان برآمد، ولی تنها توانست یکی از آنان را با خود همراه سازد.

ج) یک‌دستی حاکمان ناحیه شام از زمان فتح آن تا صفین

برخلاف کوفه و عراق که مردمش امیرانی با اندیشه‌هایی متفاوت از هم را تجربه کرده بودند، مردم شام از همان ابتدای ورود اسلام بدان سرزمین، تحت سیطره خاندان ابوسفیان قرار داشتند. معاویه و برادرش یزید در عهد عمر شامات را اداره می‌کردند و بعد از مرگ یزیدبن‌ابی‌سفیان، خلیفه دوم، حکومت وی را نیز به برادرش معاویه واگذار کرد (ابن‌خیاط، ۱۴۱۵ق، ص ۸۹). عمر، معاویه را بازخواست یا از حکومت شام برکنار نکرد، همچنان‌که معاویه نیز مراقب بود تا زمینه خشم خلیفه و عزل خویش را فراهم نسازد و در مواردی پاسخ‌های زیرکانه به اعتراضات عمر می‌داد. در عهد خلافت عثمان بر قدرت معاویه افزوده شد و آزادی عمل و اقتدار زیادی به‌دست آورد اعتراض امام علی‌بن‌سعد به عملکرد عثمان در قبال معاویه (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۴۳۴) و رها نمودن او و نظارت نکردن بر وی به جایی نرسید. امام‌همواره می‌فرمود معاویه از غلام عمر یزید بیشتر از خلیفه دوم وحشت داشت (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۵۰)، درحالی‌که در حکومت عثمان هرکاری را انجام می‌داد و نگران عزل خویش نبود. پدر معاویه و مروان‌بن‌حکم مشاوران مهم عثمان بودند و او از بابت آنها احساس امنیت می‌کرد.

د) هماهنگی معاویه با اشراف شام

معاویه با آگاهی از نفوذ اشراف در بین عوام به خواسته‌های آنان توجه ویژه‌ای داشت و همواره درصدد جلب نظر آنان بود. بنا به توصیه پسر عاص با برنامه سعی کرد خون‌خواهی عثمان را با منافع اشراف شام تلفیق کند، به‌گونه‌ای که خود آنان اصرار داشته باشند معاویه در مقابل امام علی‌بن‌سعد ایستادگی کند (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴-۵۲). اشراف با معاویه همراه و همگام بودند و بزرگان شام، معاویه را بهترین نامزد برای غلبه شام بر عراق می‌دانستند، همچنان‌که معاویه نیز منافع اشراف را تأمین می‌کرد. معاویه حتی به فکر هماهنگ نمودن اشراف عراق با برنامه‌های خود بود. برخی از آنان مثل مصقله‌بن‌هبیره به معاویه پیوستند (کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۴۴) و کسانی از آنان بعد از صفین طرفداران خویش را از همراهی امام علی‌بن‌سعد بازداشتند. شامیان حقوق ویژه و بالاتری در مقایسه با عراقیان داشتند و این برتری شامیان بر دیگران را دیگر خلفای اموی هم رعایت کردند. معاویه به یزید هم توصیه کرد که شامیان را برای مدتی طولانی از شام بیرون نبرد تا به خوی و خصلت‌های دیگران عادت نکنند (دینوری، ۱۳۶۸ق، ص ۲۲۶).

و) رقابت شام با عراق و ریشه‌های تاریخی آن

در عهد ساسانی در منطقه جنوب عراق و شام دولت‌های حیره و غسان با هم درگیر بودند و این درگیری‌ها در رقابت‌های مردم این مناطق بعد از اسلام هم مؤثر بود. شعری که شاعر معاویه سرود و همراه نامه وی برای امام علی‌بن‌سعد فرستاده شد به این رقابت تصریح دارد: «شامیان را می‌بینم که حکومت عراقیان را دوست ندارند، و مردم عراق هم شامیان را ناخوش می‌دارند...» (همان، ص ۱۶۰).

همین عناد و رقابت اهل عراق و شام با هم باعث شد تا اشعث‌کندی که به فکر پیوستن به معاویه بود، از سوی طرفدارانش مورد خطاب قرار گیرد که «مرگ برای تو از این کار بهتر است؛ آیا شهر خویش و افراد قومت را رها می‌کنی و دنبال‌رو گناهکاران شامی می‌شوی» (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲). اطرافیان اشعث برای اینکه مانع پیوستنش به معاویه شوند و وی را به ماندن در عراق تحریض کنند، اشعاری زیادی سرودند (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱-۲۵).

شواهد کشتارهای گسترده دو سپاه در صفین

بنا به عللی که به آنها اشاره شد، جنگ‌هایی سخت بین عراقیان و شامیان رخ داد و نتیجه طبیعی آن، کشتارهای گسترده بود. طرفین بارها برای تسلط بر آب فرات با هم درگیر شدند (همان،

ص ۱۶۱-۱۸۳). همچنین پیکارهایی بزرگ بین عک و همدان (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق، ج ۸، ص ۱۳)، بین ربیع و شامیان (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳۰)، بین گروه سبزینه‌پوش معاویه و نیروهای همدانی امام علی (همان، ص ۴۵۴)، بین سران قریشی معاویه با خواص حضرت امیر (کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۴۳-۴۵) و شجاعت‌های انصار در حمایت از امام علی (در برابر سوارکاران معاویه (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳-۴۵) بخشی از نبردهای بزرگ بود.

در لیلۃ‌الهریر نبرد شبانه‌روزی شد و بنا به نقل راوی «جنگجویان با تیغ‌های آخته و گرزهای آهنین به جان هم افتادند و گوش‌ها جز صدای غریو سپاهیان و صدای برخورد آهن با کاسه سرها و برهم کوفتن دندان‌ها نمی‌شنید... چهار نوبت نماز گذشت و کسی جز با تکبیر گفتن خدا را نماز نگذارد» (همان، ص ۴۷۹) و جنگجویان چون درندگان با تمام توان با یکدیگر پیکار می‌نمودند. از عبد خیرخولانی نیز روایت شده است که در صفین ما نیزه‌های خود را به سوی شامیان می‌داشتیم و آنان نیز نیزه‌های خویش را سوی ما می‌داشتند به گونه‌ای که اگر در زیر آن راه می‌رفتی بر تو سایه می‌افتاد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق، ج ۵، ص ۲۵۵). تعداد کشتگان صفین را هفتاد هزار تن نوشته‌اند؛ ۲۵ هزار از سپاه علی و ۴۵ هزار از سپاه معاویه (همان، ص ۵۵۸) هرچند ممکن است این‌گونه روایات تا حدی اغراق‌آمیز باشد، با این حال، پرتوی از واقعیت که همان شدت و حدت جنگ و تلفات فراوان می‌باشد، در آن نهفته است.

نگرانی برخی سرداران و بزرگان سپاه امام علی (ع) از کشتارها

برخی از صاحب نفوذان با اظهار ناراحتی از کشتار، زمینه پذیرش تدریجی افکار قاعدین را فراهم می‌نمودند، اگرچه تأثیر خون‌ریزی‌های شدید بر تأثیرپذیری عوام هم بسیار زیاد بود. /حنف‌بن قیس از بزرگان تمیم بود و در جنگ جمل به نفع هیچ‌کدام از طرفین دعوا وارد عمل نشد، اما در صفین حضور یافت. وی درباره کشته‌های دو سپاه تأکید داشت که عرب نابود شد (همان، ص ۳۸۷). /شعث‌بن قیس در جریان لیلۃ‌الهریر تأکید می‌کرد که در عمرش ندیده در هیچ جنگی این همه افراد نیست و نابود شوند و باید نبرد متوقف شود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق، ج ۲، ص ۲۱۴). همو تأکید می‌کرد که اگر جنگ ادامه یابد نابودی عرب و درمانده شدن نوامیس در پیش است «... انه لبوارالعرب و ضیعة الحرمات...» (دینوری، ۱۳۶۸ق، ص ۱۸۸). وی ادامه داد مردم نیز بقا را دوست داشته و از جنگ کراهت دارند (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۲).

کسانی نیز بدون سخن از لزوم توقف پیکار، از واقعیت کشتار زیاد سخن گفتند. عدی‌بن حاتم در اواخر صفین خطاب به امام علی (ع) درباره شدت کشتار گفت: من از روی اجساد زیادی عبور کردم تا به شما رسیدم، امروز نام‌آوری برای ما و ایشان باقی نگذاشت (دینوری، ۱۳۶۸ق، ص ۱۸۶). همچنین در زمان قرآن بر سرنیزه کردن شامیان افزود که به‌رغم اینکه دو گروه آسیب بسیار دیده‌اند، باقی‌مانده نیروی ما قوی‌تر است (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۲). همو در اواخر صفین و زمانی که بسیاری از سرداران و بزرگان دو سپاه کشته شده بودند، اشاره می‌نمود که کشته‌شدن عثمان تبعات زیادی داشت. وی در جریان محاصره خانه عثمان گفته بود که در این ماجرا بزغاله یک‌ساله ماده‌ای هم تیزی نیفتد و در اواخر صفین و با شدت گرفتن پیکارها گفت: به خدا سوگند که هم ماده بزغاله در آن ماجرا تیزی افکند و هم بز نر بزرگ جلودار (کنایه از گوسفند قدرتمند است) (همان، ص ۳۶۰). همچنین برخی درباره نابودی دلاوران و شجاعان شعر سرودند. از جمله این افراد، مالک /شتر بود که درباره جنگ‌افروزی معاویه و کشته شدن دلبران، اینچنین سرود: «آتش جنگی به انگیزه‌های پست و تباه برافروخت که در آن قهرمانان زره‌پوش و قدرتمند نابود شدند» (همان، ص ۴۰۴).

از اشعار امام علی (ع) نیز می‌توان شدت کشتار را دریافت. آن حضرت بعد از اتمام نبرد به‌صورت ضمنی به تلاش صورت‌گرفته توسط مجاهدان سپاهش و بی‌نتیجه بودن آن تلاش‌ها بر اثر عهدنامه حکمیت اشاره کرده است: «چه بسیار مرد کهنسال به خون خفته را در دمشق و خاک آن سرزمین وانهادیم، و چه بسا زن کهنسال که سوگوار شدی» (همان، ص ۴۹۲).

تمایل به اندیشه قاعدین در ماجرای قرآن بر سر نیزه کردن

درحالی‌که عمده سپاهیان هنگام حرکت برای صفین تأخیر را روا نمی‌دیدند و در ابتدای صفین هم بر مبارزه با یاغی دوران و شورش سرکش، معاویه اصرار داشتند، پس از خدعه عمرو و بر سر نیزه رفتن قرآن‌ها و تحت تأثیر کشتارها و همچنین شعارهای شامیان، بیشتر عراقیان خواهان پذیرش درخواست معاویه از سوی امام (ع) شدند. سخنگوی آنان /شعث‌بن قیس گفت: «مردم زندگی را دوست داشته و از جنگ کراهت دارند» (همان، ص ۴۸۲). امام (ع) نیز در خطبه خویش به این تمایل عمومی سپاه و اشتباه آنان در آن لحظه حساس اشاره کرد. درحالی‌که اوج خستگی از پیکار و کشتار لحظه‌ای و تحت تأثیر لیلۃ‌الهریر بود، تأثیر آن در آن لحظه حساس، قاطع و سرنوشت‌ساز بود و پشیمانی برخی از آنان دیگر سودی نداشت و حتی اوضاع را پس از انعقاد عهدنامه پیچیده‌تر نیز کرد. شرایط سپاه امام علی (ع)

(بی میلی به جنگ و تأثیرپذیری از کشتار) باعث شد تا شعث و هواخواهانش و نیز قاریان بر اوضاع چیره شوند، البته برخی دیگر از بزرگان هم اصرار به صلح داشته و در این باره، خطبه خواندند. یکی از این افراد خالد بن معمر است. او از قاعدین نبود ولی سخنانش مورد توجه قاعدین و باب میل آنان بود. این در حالی است که معاویه او را به وعده حکومت خراسان فریب داده بود، خالد در خطبه اش تأکید داشت: «ادامه زندگی جز با پذیرفتن پیشنهادی که آنان به تو کرده اند میسر نیست» (همان، ص ۴۸۵). شقیق بن ثور بکری نیز سخنانی مشابه را بر زبان راند: «اینک این جنگ، ما را به کام کشیده و ما زندگی را جز در پناه صلح نمی بینیم» (همان). بی تردید، اگر جو عمومی سپاه متمایل به صلح نبود این افراد نمی توانستند دیدگاه خود را بر امام تحمیل کنند. نصرین مزاحم که قدیمی ترین و مفصل ترین گزارش صفین از وی باقی مانده، می نویسد: مردم یکصد بانک صلح بر آوردند. ابتدا گروه های کمی سخن از صلح می زدند، اما تغییر عقیده داده و با اکثریت همصدا شدند (همان، ص ۴۸۴). البته این مردم غیر از نیروهای داوطلب پیکار همراه اشتر بودند که نبرد را همراه او ادامه می دادند. شواهد هم حاکی از آن است که بعد از برگشت مالک نیز عمده نیروهای عراق خواستار متارکه جنگ بودند و خطاب به اشتر که با آنها بحث می کرد می گفتند: در راه خدا جنگ با معاویه را وامی نهمیم. «و ندع قتالهم فی الله» (همان، ص ۴۹۱) و افزودند که امیرمؤمنان علیه السلام حکمیت را پذیرفته و امام چاره ای جز پذیرش آن نداشت.

نمود فراگیری اندیشه قاعدین در تعیین حکم

اوج تحول و دگرگونی در سپاه امام علی علیه السلام انتخاب فردی بود که مخالف جنگ با معاویه بود. وقتی سخن از انتخاب حکم عراقیان برای مذاکره با نماینده شامیان بود، سپاه امام یا اصرار بر انتخاب فردی مخالف جنگ داشتند و یا در این زمینه بی تفاوت بودند و مخالفان انتخاب یکی از قاعدین اندک بودند و نمی توانستند اعتراضی داشته باشند. وقتی نوبت به تعیین حکم رسید، امام علی علیه السلام عبدالله بن عباس را انتخاب کرد، ولی قاریان و دنباله روه های اشراف قبایل گفتند که او قریشی است و در سمت معاویه فردی قریشی حکم خواهد شد (عمرو عاص) و در این سوی باید که عربی یمانی حکم و داور عراقیان باشد (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۹). شعث که دوست نداشت امام پیروز میدان نبرد باشد از ابتدا هم با بی میلی به امام علی علیه السلام پیوسته بود و دوستانش وی را از پیوستن به معاویه بازداشته بودند (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲). شعث از اشراف عراق بود و نمی توانست با عراقیان همراه نشود، ولی عدل امام علی علیه السلام برای وی که در عهد عثمان حقوق کلان می گرفت، آزردهنده بود. وی به محض اینکه

شرایط عمومی سپاه به وی اجازه داد کارشکنی بر ضد حضرت امیرؤ را شروع کرد و تا پایان خلافت آن حضرت ادامه داد و هر زمانی به شیوه های متفاوتی اندیشه های خویش را اجرا کرد. یکی از این شیوه ها مطرح نمودن نژاد حکم منتخب امام علی علیه السلام بود. امام علیه السلام بلافاصله از حکم نمودن اشتر یمانی سخن گفت، ولی بسیاری معترض بودند و گفتند که نظر مالک مثل نظر علی علیه السلام است و باید شخصی بی طرف داور شود و به تذکر امام علی علیه السلام که داور معاویه بی طرف نیست، وقعی ننهاد و اصرار کردند که باید شخصی حکم شود که نظرش درباره معاویه و امام علی علیه السلام یکسان باشد (دینوری، ۱۳۳۸ق، ص ۱۹۲). آنان در خصوص انتخاب ابوموسی این گونه توجیه می کردند که او ما را از آنچه بر سرمان آمد برحذر می داشت (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹۹). این در واقع، تغییر در اندیشه بسیاری از کوفیان بود؛ کسانی که جنگ با معاویه را اشتباه دانسته و بعد از نهروان هم به بهانه های مختلف اجازه ندادند سپاه امام علیه السلام رهسپار شام شود (دینوری، ۱۳۳۸ق، ص ۲۱۱). این در واقع، رشد قاعدین تحت تأثیر واقعه صفین بود.

یکی از مهم ترین نتایج کشتار صفین، رشد قاعدین بود و در کنار آن، کارشکنی اشراف هم مشکل آفرین شد و بسیاری از بزرگان قبایل رعایای خویش را از همراهی با امام علی علیه السلام باز می داشتند. افرادی هم با درگیری داخلی عراقیان، به ویژه کوفه در نهروان از غلبه عراق بر شام ناامید شده بودند، نه اینکه دل در گرو اندیشه قاعدین داشته باشند.

با وجود اوج گیری نافرمانی ها به عللی که گذشت، در اواخر خلافت امام علیه السلام و با ایراد خطبه معروف جهاد، حدود چهل هزار نفر آماده نبرد با معاویه شدند و حضرت امیر علیه السلام فرماندهانی، مثل قیس بن سعد، ابویوب و امام حسین علیه السلام را برای آنان مشخص کرد (نهج البلاغه، ۱۳۷۲، خ ۱۸۲). ولی این آمادگی هیجانی و احساسی و لحظه ای بود. بعد از شهادت امام علیه السلام نیز مردم زیادی با خلیفه جدید همراه شدند، ولی این همراهی انسجام و استحکام نداشت، گروهی از سر دلسوزی به واسطه نافرمانی های مکرر از امام علی علیه السلام در اواخر خلافت ایشان، کسانی از خوارج برای نبرد با معاویه (نه اینکه امام را قبول داشته باشند) و افرادی هم با انگیزه دفاع از عراق در برابر شام با امام حسن علیه السلام همراه شدند. تازه این افراد بخشی از مردم کوفه بودند و امام با اصرار از کوفیان می خواست تا همه جانبه از وی در برابر معاویه حمایت کنند و عدی بن حاتم هم در این راستا در مسجد کوفه خطبه خواند. عدم انسجام سپاه باعث پیوستن نیمی از آنان همراه عبیدالله بن عباس به معاویه شد و عمده کسانی که همراه قیس بن سعد بودند، اصرار داشتند پیشنهاد صلح را که امام حسن علیه السلام پذیرفته بود وی نیز بپذیرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۶۰). دلایل مختلفی باعث سست عنصری مردم کوفه شده بود و یکی از آن دلایل رشد قاعدین بود. بیشترین رشد تفکر قاعدین مربوط به صفین بود که در این مقاله چگونگی آن تجزیه و تحلیل شد.

نتیجه‌گیری

براساس شواهد ارائه‌شده در این مقاله این نتیجه به دست می‌آید که قاعدین ابتدا دست‌کم در بین کوفیان طرف‌داران زیادی نداشتند و تدریجاً هواخواهان زیادی یافتند. مهم‌ترین حادثه‌ای که زمینه برای رشد این گروه را فراهم کرد پیکار بزرگ صفین بود. معاویه بنا به علل متعدد، از جمله درایت شیطانی خودش و نبوغ نخبگانی که از دیدگاه‌ایشان بهره‌مند می‌شد و هم به این علت که مدتی طولانی پیوسته در عهد عمر و عثمان حاکم شام بود، قدرتمند شده بود و امام علی علیه السلام برای شکست دادن سپاه قدرتمند شام مجبور به نبردی شد که کشته‌های فراوان داشت و فراوانی کشته‌های صفین موجب پذیرش شعارهای قاعدین شد و باعث دگرگونی بسیاری از کوفیان گردید. همان سپاهی که مخالف نبرد با معاویه، اربد فزاری را کشتند یا به کشته شدن وی بی‌تفاوت بودند، ابوموسی اشعری مخالف دیگر نبرد را در پایان صفین حکم نمودند و یا به داور بودن وی حساسیتی نشان ندادند.

منابع

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۳۳۷ق) شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی.
 ابن‌خیاط، خلیفة، (۱۴۱۵ق)، تاریخ خلیفه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ابن‌مسکویه الرازی، (۱۳۷۹) تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
 بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ق) الانساب الاشراف، تحقیق سهیل ذکار و ریاض ذرکلی، بیروت، دارالفکر.
 تقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۵۵ق)، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی.
 خادم لو، مهدی، «قاعدین»، (زمستان ۱۳۸۶)، نامه تاریخ پژوهان، ش ۱۲، ص ۱۸-۵۳.
 خراسانی، ابراهیم، «بررسی زمینه شکل‌گیری قاعدین در زمان امام علی ع»، (تابستان ۱۳۷۹)، برگ فرهنگ، ش ۵، ص ۵۷-۶۳.
 دینوری، ابن‌قتیبه، (۱۴۱۰ق) الامامة و السياسة، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.
 دینوری، احمد بن داوود، (۱۳۳۸) اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، بی‌جا.
 شریف رضی، (۱۳۷۲) نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چ چهارم، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
 شیخ مفید، (۱۴۱۳ق) الجمل و النصره لسید العتره فی الحرب البصرة، قم، کنگره شیخ مفید.
 طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق) تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط الثانية، بیروت، دارالتراث العربی.
 عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۱۵ق) الاصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق احمد عادل موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 فتح قباد پور، علی «سیره امام علی ع» در مواجهه با قاعدین»، (تابستان ۱۳۸۸)، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ش ۱۶، ص ۵-۱۴.
 کوفی، ابن‌اعثم، (۱۴۱۱ق) الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.
 مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ق) مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، قم، دارالهجرة.
 منقری، نصر بن مزاحم، (۱۴۰۴ق) وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، المنشورات مکتبة المرعشی النجفی.
 یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا) تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر.